

عبادت و آخرت طلبی شیعیان واقعی*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

چکیده

این مقاله شرحی است بر اوصاف شیعیان واقعی در کلام امیرمؤمنان علی علیه السلام. بیان ویژگی‌های شیعیان موجب تشویق، ایجاد انگیزه در میان آنان برای کسب مقامات معنوی است. روش تربیتی قرآن کریم و سیره اهل بیت علیهم السلام بر این اصل استوار است که در تربیت مردم و دعوت آنان به بندگی و عبادت خدا، سطوح گوناگون معرفت را لحاظ می‌کنند. برای ایجاد انگیزه در کودکی با دادن وعده‌های مادی، در نوجوانی و با رشد و افزایش معرفت، بیان نتایج دنیوی عبادت و اعمال خیر و با کامل تر شدن عقل انسانی، ثواب اخروی معیار تشویق و ایجاد انگیزه است. انسان براساس فطرت خویش تجارت‌پیشه و سودگراست. حتی وقتی بندگی خدا هم می‌کند، توجه به پاداش و سود دارد که قرار است در قبال آن دریافت کند. اما شیعیان واقعی و مؤمنان فرجام‌اندیش در قبال تحمل مرارت، سختی‌ها و اطاعت و بندگی خدا و چشم‌پوشی از لذایذ دنیا آسایش ابدی و جاودانه را انتظار می‌کشند. این معامله سرشار از سود است و در قبال سود اندک دیگر، قابل قیاس نیست.

کلیدواژه‌ها: عبادت، آخرت طلبی، انگیزه، پاداش، بهشت.

امیرمؤمنان علیه السلام یکی از ویژگی‌های شیعیان واقعی را شکیبایی بر اطاعت و فرمان برداری خداوند و مخالفت با وسوسه‌های شیطانی و هواهای نفسانی برمی‌شمارند و می‌فرمایند: «صَبْرًا أَيَّامًا قَلِيلَةً فَأَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً وَتِجَارَةً مُرِيحَةً يَسْرَهَا لَهُمْ رَبُّ كَرِيمٌ»؛ در روزگار کوتاه دنیا شکیبایی کردند، ولی در پی آن آسایش جاودانه قیامت را به دست آوردند و تجارتی پرسود که پروردگار کریم برای آنان فراهم ساخته است.

نقش سطح معرفت و ظرفیت افراد در تربیت دینی آنها

غرض از نقل ویژگی‌های شیعیان کامل و بندگان خاص خدا در این خطبه و سایر سخنان نورانی اهل بیت علیهم السلام، تشویق دیگران و ایجاد انگیزه در آنها برای کوشش در جهت کسب مقامات معنوی است. نباید انتظار داشت که همگان به آن سطح عالی از مقامات و کمالاتی که اولیای خدا به آنها رسیده‌اند، دست یابند. در تربیت انسان‌ها، رعایت حال و ظرفیت افراد لازم و ضروری است و نمی‌توان از کسی که سطح معرفت و ظرفیتش پایین است، انتظار داشت که به عالی‌ترین سطح صفات ارزشی و مقامات انسانی و الهی دست یابد. توضیح آنکه مؤمنان جامعه ما که اعتقاداتی درست دارند و به تکالیف و وظایفشان نیز عمل می‌کنند، همه در یک سطح از معرفت و ایمان نیستند و انگیزه آنها برای عمل به وظایفشان نیز یکسان نیست. بسیاری از مؤمنان با اینکه به خداوند یگانه و صفات ثبوتیه و سلبيه‌اش اعتقاد دارند، معرفتشان درست و واقعی نیست. آنان می‌پندارند جایگاه خداوند، کرسی و عرش است که در مکانی ورای آسمان‌ها قرار دارد و آسمان‌ها در فاصله میان کرسی و جایگاه خدا با زمین واقع شده‌اند. حتی کسانی که سالیان طولانی برای کسب عقاید و معارف اسلامی زمان صرف کرده‌اند،

خداوند را به درستی نشناخته‌اند و پندارهایشان از خداوند و صفات او خام است. از این رو ما پیوسته از خداوند می‌خواهیم بر درجات ایمان و معرفتشان بیفزاید. ما نه تنها خداوند را به درستی نشناخته‌ایم، بلکه معرفتشان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام نیز ضعیف است و با معرفت کسانی چون سلمان و ابوذر بسیار بسیار فاصله دارد.

نکته دیگر آنکه انگیزه افراد برای انجام وظایف و تکالیف در سنین گوناگون و به نسبت مراتب معرفت آنان متفاوت است. برای نمونه، معرفت و انگیزه دختری نُه ساله و پسری پانزده ساله که تازه به تکلیف رسیده‌اند برای خواندن نماز و روزه‌داری، در حد معرفت و انگیزه پدر و مادری نیست که مطالعات گسترده مذهبی دارند و با شرکت گسترده در مجالس مذهبی به تربیت درست اسلامی دست یافته‌اند. بی‌شک برای آن دختر و پسر، رعایت شرایطی چون قصد قربت برای نماز و دیگر عبادات بسیار دشوار است. گرچه قصد قربت برای نماز و روزه و دیگر عبادات لازم است و بدون آنها عبادت درست نیست، از کودک یا نوجوانی که تازه به تکلیف رسیده نمی‌توان انتظار داشت که در عبادتش کاملاً قصد قربت داشته باشد. او کم‌کم و با برخورداری بیشتر از تربیت اسلامی توفیق می‌یابد که عبادتش را با قصد قربت انجام دهد. ما برای اینکه فرزندانمان به نماز خواندن و روزه گرفتن خو بگیرند، او را تشویق می‌کنیم و می‌گوییم: اگر روزه‌هایت را بگیری برایت جایزه می‌خریم یا تو را به مسافرت می‌بریم و برای هر نمازی که می‌خواند جایزه‌ای به او می‌دهیم. این تشویق‌ها و جایزه‌ها انگیزه او را برای انجام وظیفه و عبادت تقویت می‌کنند. کم‌کم نماز خواندن و روزه گرفتن برای او عادی می‌شود و بدون تشویق نیز آنها را انجام می‌دهد. گرچه بنابر موازین شرع مقدس، اگر تشویق و جایزه، انسان را برای انجام عبادت برانگیزد، به عبادت و نماز انسان خلل وارد می‌شود، ما ناچاریم با

کسانی که به عبادت و انجام اعمال خیر می‌پردازند، اگر کارهایشان با انگیزه آثار دنیوی نباشد، دست‌کم، انگیزه ایشان رسیدن به ثواب و پاداش آن اعمال در بهشت و رهایی از عذاب و آتش جهنم است. کسانی که نیت و انگیزه آنها در عبادت، تنها رضای خدا و تقرب به اوست، بسیار اندک‌اند. بنابراین، روش تربیتی قرآن و در پی آن سیره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان پاک عَلَيْهِمُ السَّلَام بر این استوار بوده که در تربیت مردم و دعوت آنها به بندگی و عبادت خدا، سطوح گوناگون معرفت، ایمان و اخلاصشان را در نظر بگیرند تا آنان با اختلاف مراتب و انگیزه‌های گوناگون، خداوند را بندگی کنند.

خداوند وقتی می‌خواهد مردم را به جهاد دعوت کند، انگیزه‌های گوناگون افراد را در نظر می‌گیرد و تنها بر داشتن نیت خالص برای جهاد تأکید نمی‌کند؛ چون به این ترتیب، بسیاری از مردم که علایق دنیوی دارند در جهاد شرکت نمی‌کنند، بلکه با توجه به اینکه اغلب مردم گرایش‌های مادی دارند و برای رسیدن به غنیمت در صحنه جنگ حاضر می‌شوند، با وعده رسیدن به غنیمت، آنان را به جنگ تشویق می‌کند و می‌فرماید: «وَعَدَكُمْ اللَّهُ مَعَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا» (فتح: ۲۰)؛ خدا به شما غنیمت‌های بسیار را وعده داده که می‌گیرید و این یکی را زود به شما ارزانی داشت و دست‌های مردم را از شما باز داشت [تا هم‌پیمانان یهود برترسند و به جنگ برنخیزند]، و تا نشانه‌ای برای مؤمنان باشد و شما را به راهی راست رهبری کند.

البته قوام عمل عبادی به نیت و قصد تقرب به خداست، اما مشوق‌ها و انگیزه‌های مادی، تاهنگامی که به قصد قربت خللی وارد نسازند و جایگزین آن نشوند و به اصطلاح فقها به منزله داعی بر داعی، و در کنار انگیزه اصلی که همان قصد تقرب است، موجب تقویت عزم و

تشویق و جایزه، فرزندان را که تازه به تکلیف رسیده است به نماز خواندن و روزه گرفتن وادار کنیم. پس تشویق و جایزه، اهرمی مؤثر برای تربیت دینی اوست.

نقش مشوق‌ها در انجام عبادت و وظایف دینی

در سنین بالاتر نیز مشوق انسان به انجام عبادت، نتایج عبادت در دنیا است که در روایات بدان‌ها وعده داده شده است؛ مانند آنکه نماز شب روزی انسان را وسعت می‌بخشد. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در روایتی می‌فرماید: «صَلَاةُ اللَّيْلِ تُبَيِّضُ الْوَجْهَ وَصَلَاةُ اللَّيْلِ تُطَيِّبُ الرَّيْحَ وَصَلَاةُ اللَّيْلِ تَجْلِبُ الرَّزْقَ» (صدوق، ۱۴۰۶ق، ص ۴۱)؛ نماز شب چهره را سفید و نورانی می‌کند و بدن آدمی را معطر می‌سازد و موجب فراوانی روزی می‌شود. یا در روایات آمده که احسان به والدین و صلوة رحم، عمر را طولانی می‌کند و صدقه، بلا را دفع می‌کند. شکی نیست که این آثار و نتایج دنیوی، تأثیری فراوان در انگیزه و نیت انسان دارند و اگر این آثار دنیوی بر اعمال خیر مترتب نمی‌شدند، ما انگیزه قوی و کافی برای انجام کارهای خیر و خوب نمی‌داشتیم. البته عبادتی که تنها برای نتایج دنیوی آن انجام پذیرد و با قصد قربت نباشد، باطل است. یا عمل خیری چون صدقه، اگر تنها برای نتایج دنیوی آن انجام گیرد، موجب تقرب انسان به خدا نمی‌شود. اما این آثار و نتایج دنیوی، انگیزه انسان را برای عبادت و عمل خیر تقویت می‌کنند و در مراحل آغازین تربیت دینی باید از توجه به آنها سود جست، اما رفته‌رفته که معرفت انسان افزایش یافت و ایمانش قوی‌تر شد، باید پا را فراتر نهاد و نتایج اخروی را محرک خویش برای عبادت خدا قرار دهد. اگر برای قبولی عبادات لازم بود که همه عبادت‌کنندگان مانند اولیای کامل خدا در عباداتشان اخلاص داشته باشند و جز تقرب به او انگیزه‌ای نداشته باشند، باب عبادت و اعمال خیر بسته می‌شد. از این رو،

تصمیم انسان کردند، از نظر فقهی به عمل عبادی انسان اشکالی وارد نمی‌سازند.

راه درست تربیت انسان‌ها این است که متناسب با مرتبه فهم، معرفت و رتبه ایمانشان با آنها سخن گفت تا با دریافت آنچه می‌فهمند و درک می‌کنند و عمل به آن، پیشرفت کنند و به مراتب عالی‌تر کمال دست یابند. برای آنکه کودکی به خواندن نماز علاقه‌مند شود، باید او را با وعده مسافرت یا خریدن هدیه‌ای تشویق کرد. پس از آنکه معرفتش افزایش یافت و رشد کرد، با برشمردن نتایج دنیوی عبادت و اعمال خیر (مانند آنکه انسان با انجام کار خیر نزد مردم عزیز می‌شود و موقعیت و مقام پیدا می‌کند و روزی‌اش افزایش می‌یابد) می‌توان در او انگیزه ایجاد کرد. رفته‌رفته با افزایش معرفت و کمال‌تر شدن عقلش به او می‌فهمانیم که انسان باید برای رسیدن به ثواب اخروی عبادت کند و رسیدن به نتایج دنیوی، نباید انگیزه انسان در عبادت باشد. سرانجام، انسان در عالی‌ترین مرتبه تعالی و کمال به جایی می‌رسد که تنها برای جلب رضای خدا و شایستگی‌اش او را عبادت می‌کند. امیرمؤمنان علیه السلام درباره مراتب گوناگون بندگان و انگیزه‌هایشان برای عبادت خداوند فرمودند: «إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَبَلَغُوا عِبَادَةَ التُّجَّارِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَبَلَغُوا عِبَادَةَ الْعَبِيدِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَبَلَغُوا عِبَادَةَ الْأَحْرَارِ» (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۷۰، ب ۵۳، ص ۱۹۶، ح ۲)؛ همانا گروهی خداوند را از سر رغبت و میل و برای دستیابی به منافع اخروی عبادت می‌کنند؛ این عبادت بازرگانان است. گروهی دیگر خداوند را با انگیزه ترس از عذاب عبادت می‌کنند؛ این عبادت بردگان است. گروه سوم خداوند را با انگیزه شکر و ستایش از نعمت‌های عبادت می‌کنند؛ این عبادت آزادمردان است. همچنین آن حضرت درباره انگیزه خود برای عبادت خداوند می‌فرماید: «مَا عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكِ وَلَا طَمَعًا

فِي جَنَّتِكَ لَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ» (همان، ص ۱۸۶، ح ۱)؛ خداوند، من تو را به سبب ترس از آتش جهنم یا طمع به بهشت عبادت نکردم، بلکه تو را شایسته عبادت یافتم و به عبادتت پرداختم.

ضرورت رعایت ظرفیت و سطح فهم افراد در راهنمایی و هدایت آنها

به هر حال، انسان باید مسیر ارتقای معرفت و رسیدن به تعالی و کمال را رفته‌رفته پشت سر بگذارد. در این مسیر، هر قدر همت انسان بیشتر باشد، زودتر به مراتب عالی‌تر دست می‌یابد. البته رسیدن به عالی‌ترین مراتب کمال به سن و سال ارتباط ندارد و چه بسا نوجوانی ره صدساله را در یک شب طی کند و از پیرمردی که عمرش را به خودسازی و رسیدن به تعالی طی کرده، پیشی بگیرد. عوامل اساسی برای ترقی و تعالی در این مسیر، همت عالی و کوشش فراوان و البته توفیق و عنایت خداوند است.

سخنی در مخاطب، انگیزه ایجاد می‌کند که در حد فهم، معرفت و ایمان او باشد. از این رو، روش تربیتی درست آن است که با هر کس در حد فهم، ایمان و معرفتش سخن گفت. اگر ما در بیان جایگاه اولیای خدا و شیعیان خالص سخنانی را یافتیم که در حد فهم و درک ماست و چندان اوج ندارد، از این روست که برای تأثیرگذاری و ایجاد انگیزه در امثال ما بیان شده‌اند. از این رو، در بیانشان سطح فهم و ایمان ما را لحاظ کرده‌اند. برای نمونه، افراد عادی اولیای خدا را که در بهشت به حورالعین و قصر و نعمت‌ها و لذت‌های بی‌پایان بهشتی توجهی ندارند و توجهشان تنها به جمال الهی معطوف است و در جست‌وجوی رضوان الهی‌اند، درک نمی‌کنند. افراد عادی حتی اگر خود را از انحراف و گناه بازدارند، نعمت‌ها و لذت‌های حلال را دوست دارند و معرفتشان به خداوند و لقای الهی در حدی نیست که

دیگران را بدان راهی نیست دست یافتند. چنان که خداوند در حدیث معراج به فرستاده خود از زبان کسانی که به این مقام دست یافته‌اند، می‌فرماید: «وَعَزَّتْكَ وَجَلَّالِكَ لَوْ كَانَ رِضَاكَ فِي أَنْ أَقْطَعَ إِزْبًا إِزْبًا وَأُقْتَلَ سَبْعِينَ قَتْلَةً بِأَشَدِّ مَا يُقْتَلُ بِهِ النَّاسُ لَكَانَ رِضَاكَ أَحَبَّ إِلَيَّ» (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۷۷، ب ۲، ص ۲۷، ح ۶)؛ خدایا سوگند به عزت و جلالت، اگر خشنودی تو در این بود که بدنم قطعه قطعه گردد و هر روز هفتادبار به سخت‌ترین شیوه‌ها کشته شوم، من رضای تو را از صمیم دل می‌طلبیدم.

مرحوم آیت‌الله شیخ عباس تهرانی، از شاگردان مرحوم آیت‌الله میرزا جواد آقای تبریزی، صبح جمعه‌ها پس از دعای ندبه در مدرسه حجتیه درس اخلاق می‌گفت. در جلسه‌ای فرمود: روزی به ذهن من خطور کرد که می‌توانم به خاطر خدا بر مصیبت‌ها و بلاهایی که بر من وارد می‌شود، صبر کنم. شبی بر اثر ناراحتی معده به شدت دلم درد گرفت. گفتم: بر این درد و بلایی که خدا نازل کرده صبر می‌کنم. مدتی گذشت و درد بیشتر شد و احساس کردم که نمی‌توانم درد را تحمل کنم. گفتم: خدایا، اگر صلاح می‌دانی مرا شفا بده. مدتی گذشت و درد بیشتر شد و شفایی از سوی خدا نرسید. مدتی به خواندن دعا و مناجات با او سرگرم شدم و از خدا خواستم که مرا شفا بدهد، اما خبری نشد. آن‌گاه به ائمه اطهار علیهم‌السلام و اولیای خدا متوسل شدم، اما درد تسکین نیافت. ناگهان طاقت از کف دادم و گفتم: آیا کسی نیست که مرا نجات دهد؟ ناگاه درد تسکین یافت. وقتی شخصیتی چون مرحوم شیخ عباس تهرانی که به مقامات عالی عرفانی و اخلاقی دست یافته بود، نتوانست در برابر درد و ناراحتی شکم صبر کند، تکلیف ما روشن است.

خداوند تربیت و هدایتش را ویژه اولیای خویش قرار نداده و حتی به سبب رأفت و رحمت بی‌نهایتش، برای کسی که در عمرش یک «یا الله» نگفته، وسایلی را فراهم

علاقه و توجه به لذت‌ها و حتی لذت‌های معنوی را کم‌رنگ کند. از این رو، در قبال برخورداری از لذت‌های بهشتی، حاضر می‌شوند از گناه و لذت‌های حرام دنیا دست بکشند. آن‌گاه خداوند برای اینکه آنان را به انجام اعمال صالح وادارد و شوق به بهشت را در ایشان برانگیزاند، از میوه‌ها، گوشت‌های لذیذ بهشتی، حورالعین و کاخ‌های بهشتی سخن می‌گوید و می‌فرماید: «وَفَاكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ وَحُورٍ عِينٍ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ جِزَاءً لِّمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهِنَّ» (واقعه: ۲۵-۲۰)؛ و از هر میوه‌ای که برگزینند و از گوشت مرغانی که بخواهند و دوشیزگانی با چشم‌های سیاه و درشت، همچون مروارید پوشیده در صدف [که هوا در آن اثر نکند و صفا و روشنی‌اش برجای باشد]، به پاداش آنچه می‌کردند. در آنجا سخن بیهوده و گنه‌آلود نشنوند.

چنان‌که گفتیم اغلب مؤمنان به طمع و شوق رسیدن به نعمت‌های بهشتی و ترس از جهنم عمل صالح انجام می‌دهند و از گناه خودداری می‌کنند و بندگان خاص خدا که تنها برای رسیدن به لقای الهی، خداوند را اطاعت می‌کنند، اندک‌اند. همین نسبت در خطابات قرآنی رعایت شده است. چنان‌که در بیشتر آیه‌های مربوط به بهشت و مقام بهشتیان، از نعمت‌هایی چون میوه، گوشت پرنده بهشتی، باغ و کاخ سخن رفته و آیه‌های مربوط به رضوان الهی و تلاش برای نیل به قرب خدا اندک‌اند. از آن‌رو که مخاطبان آیات دسته نخست بیش از مخاطبان دسته دوم آیات‌اند. کسانی که تنها در جست‌وجوی رضوان الهی باشند و با هدف جلب رضا و خشنودی خداوند عبادت کنند، بسیار اندک‌اند. برای ما تصور اینکه کسی به رتبه‌ای از تعالی و کمال رسیده باشد که حاضر باشد برای جلب رضای خدا بدنش قطعه‌قطعه شود و در آتش بسوزد، دشوار است. اما پیشوایان معصوم ما به این مرتبه عالی که

دریافت می‌کند. خداوند که لطف و کرمش بی‌نهایت است، در قبال آن قرض، پاداشی بی‌نهایت در بهشت به وام‌دهنده می‌بخشد. این آیه، مؤمنان را تشویق می‌کند که وقتی کسی از آنها قرض خواست، بخل نورزند و به او قرض بدهند و نگران سودش نباشند؛ چون خداوند سودی بی‌نهایت به آنها می‌دهد.

خوی سودجویی انسان در آیات قرآن

از جمله واژگان کلیدی که قرآن در ترسیم نوع ارتباط انسان‌ها با آخرت به کار برده، واژگانی است که متضمن مفهوم تجارت است. چون انسان‌ها یا با عنوان تاجر و یا با عنوان خریدار، دادوستد می‌کنند و در پی آن‌اند که در تجارت خود سود ببرند. منفعت‌خواهی و سودجویی ناشی از خوی تجارت‌پیشگی انسان، موجب شده که خداوند در آیه‌های قرآن در تبیین نوع تعامل انسان با خداوند و آخرت، از واژه «تجارت» استفاده کند. خداوند درباره منافقان که در قبال گمراهی از حق، چیزی جز زیان نبردند می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾ (بقره: ۱۶)؛ آنان (منافقان) کسانی‌اند که گمراهی را به بهای هدایت خریده‌اند. از این‌رو، تجارتشان سود نکرد و هدایت‌یافته نبودند.

خداوند برای اینکه اهمیت عمل صالح و فداکاری را در راه خدا برای ما بیان کند، از واژه تجارت و دیگر واژگانی که بر دادوستد دلالت دارند، استفاده کرده است. خدا برای اینکه ما به اهمیت جهاد پی ببریم و نیز برای تشویقمان به جهاد در راهش، آن را به‌مثابه دادوستد با خویش معرفی می‌کند که بهایش بهشت است؛ بهشتی جاودانه با نعمت‌های نامحدود که در مقام ارزش‌گذاری، عمر ناقابل و کوتاه ما، شایسته آن بهای عظیم و جاودانه نیست. اما وقتی خداوند می‌خواهد بنده خویش را از رحمت و لطف بی‌کران خود برخوردار سازد، در قبال کوشش و جهاد او

می‌آورد که یک‌بار به‌سویش روی آورد و از عمق جان «یا الله» بگوید. خداوند در تشویق‌هایش فهم و معرفت و میزان همت افراد را در نظر می‌گیرد. چنان‌که گفتیم، برخی را که در پی رسیدن به مال دنیا هستند، با وعده غنیمت به جهاد تشویق می‌کند. اما کسانی را که به دنیا دل‌بستگی ندارند و در سودای رسیدن به بهشت ابدی‌اند، با وعده بهشت و رسیدن به جوار خویش به جهاد تشویق می‌کند و می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (توبه: ۱۱۱)؛ خداوند از مؤمنان جان‌ها و مال‌هایشان را خرید، به بهای آنکه بهشت برای آنان باشد. در راه خدا کارزار می‌کنند پس می‌کشند و کشته می‌شوند؛ وعده‌ای است راست و درست بر خدای در تورات و انجیل و قرآن، و کیست که به پیمان خویش از خدا وفادارتر است؟ پس به این خریدوفروشی که کرده‌اید شادمان باشید، و این است رستگاری و کامیابی بزرگ.

یا با آنکه خداوند خود مالک همه هستی و همه نعمت‌هاست - از جمله مالی که به امانت نزد ماست - برای اینکه ما را به انفاق و احسان تشویق کند، خود را دریافت‌کننده قرض معرفی می‌کند و می‌فرماید: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (بقره: ۲۴۵)؛ کیست که خدای را وام دهد؛ وامی نیکو تا او را افزون دهد؛ افزونی‌های بسیار و خدا [روزی را] تنگ و فراخ می‌کند و بازگشت شما به سوی اوست.

بنا بر این آیه نورانی، کسی که به برادر مسلمان خود قرض می‌دهد یا مالی به او می‌بخشد و این‌گونه، هم او را شاد می‌سازد و هم نیازش را برطرف می‌کند، به خداوند قرض می‌دهد و این دست خداست که قرض را از او

معرفی می‌کند و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ يَغْفِرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (صف: ۱۰-۱۲)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آیا شما را به تجارتي راه ننمایم که شما را از عذاب دردناک برهاند؟ به خدا و پیامبر او ایمان آورید [و بر ایمان به خدا و پیامبرش استوار باشید] و در راه خدا با مال‌ها و جان‌های خویش جهاد کنید. این برای شما بهتر است اگر می‌دانستید؛ تا گناهانتان را بپارزد و شما را به بهشت‌هایی که از زیر آنها جوی‌ها روان است و خانه‌هایی پاکیزه در بهشت‌هایی پاینده در آرد. این است رستگاری و کامیابی بزرگ.

انسان برحسب فطرت خویش تجارت‌پیشه و معامله‌گر و سودگراست. انسان وقتی چیزی را از دست می‌دهد، در پی آن است که در قبالش چیزی به دست آورد. وقتی خداوند از او می‌خواهد که روزه بگیرد یا نماز بخواند، توجه او در پی پاداشی است که در قبال آن عبادت‌ها به دست می‌آورد. وجود این خوی سودگرایی موجب می‌شود که انسان نیروها و دارایی‌های خود، از جمله عمرش را هدر ندهد و در قبال از دست دادن آنها، چیزی به دست آورد و زیان نکند. وقتی به ما می‌گویند به خدا ایمان آورید و از او اطاعت کنید و علی‌السلام را دوست بدارید و او را الگویی خویش قرار دهید، پیش خود می‌گوییم که در قبال آنها چه چیزی به دست می‌آوریم. اما اگر به ما بگویند که در قبال آنها پاداشی با ارزش‌تر از زمانی‌مان می‌شود، این احساس در ما به وجود می‌آید که چیزی را از دست نمی‌دهیم. به واقع، با ایمان و اطاعت از خداوند وارد تجارت و معامله‌ای با خداوند شده‌ایم که سودی سرشار به ما می‌رساند. ما در قبال روزه گرفتن و از دست دادن برخی لذت‌ها،

پاداشی را ارزانی‌اش می‌کند که دنیا با همه دارایی‌هایش در برابر آن اندک و حقیر است. بی‌شک این معامله برای انسان بی‌نهایت ارزشمند است؛ چون در قبال کالای اندک خود، بهای نامحدود و جاودانه بهشت را دریافت می‌کند.

انسان اگر در دنیا به گرفتاری سختی دچار شود، حاضر است برای رفع آن هزینه بسیاری بپردازد. اگر بیماری سخت و درمان‌ناپذیری داشته باشد، حاضر است همه ثروتش را بدهد تا شفا یابد. اگر سرش به شدت درد بگیرد یا ناراحتی معده داشته باشد و درد امانش ندهد، تحملش را از دست می‌دهد و می‌کوشد به هر وسیله، از جمله دعا و توسل، از شر آن درد راحت شود. بی‌شک درد چشم، گوش و معده در برابر درد ناشی از عذاب جهنم ناچیز است؛ چون در دنیا تنها عضوی از انسان به ناراحتی و درد دچار می‌شود، اما در آخرت، به یکباره و هم‌زمان، همه اعضا و جوارح انسان می‌سوزند و عذاب می‌شوند و عضوی نیست که به آن، درد و حرارت سوزان جهنم نرسد. نه تنها همه اندام و اعضای بدن با آتش جهنم که تحملش برای مازمینیان ممکن نیست، می‌سوزند، بلکه شراره آتش، قلب و جان انسان را نیز می‌سوزاند: ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطْمَةُ نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ فِي عَمَدٍ مُّمدَّدَةٍ﴾ (همزه: ۹۵)؛ و تو چه دانی که آن آتش خردکننده چیست؟ آتش افروخته خداست. آتشی که به دل‌ها می‌رسد. آتشی که در ستون‌هایی دراز آنها را فرامی‌گیرد.

بهشت؛ بهای بندگی و اطاعت خدا

اگر ما قیامت و بهشت و جهنم را باور داشته باشیم و سخنان خداوند و فرستادگان او را درباره مصائب آخرت و شدت عذاب‌های جهنم باور داشته باشیم، در پی درمان و رهایی از عذاب ابدی جهنم برمی‌آییم. خداوند راه رهایی از این عذاب ابدی را تجارت و معامله با خود

مگر یک کارگر از صبح تا شب زحمت نمی‌کشد تا با مزدی که دریافت می‌کند، مخارج زندگی‌اش را فراهم کند و شبانگاه چندساعتی بیارماد؟ ما در قبال کوشش‌هایی که برای اهداف و اغراض دنیوی خویش تحمل می‌کنیم، به آرامشی محدود دست می‌یابیم، اما کسی که برای خدا سختی‌های زندگی را تحمل می‌کند و در چندروزه عمر از گناه خودداری می‌کند و بر فرمان خداوند سر می‌نهد، به آسایش ابدی آخرت دست می‌یابد؛ آسایشی که آرامش دنیا از نظر کمیت و کیفیت با آن قیاس‌پذیر نیست. حال آیا انسان عاقل از این معامله پرسود چشم می‌پوشد؟

نگاه ما به دین، نگاهی کاسب‌کارانه است و افق نگاهمان به افق نگاه کسانی که عاشقانه و عارفانه به دین می‌نگرند، نمی‌رسد. حال وقتی با همین نگاه کاسب‌کارانه به تجزیه و تحلیل می‌پردازیم، درمی‌یابیم که ما مالک چیزی نیستیم و هرچه در اختیار ماست از آن خداست. سرمایه‌های مادی در اختیار ما، بدن و روح و روان، خلاقیت‌ها و استعدادها همه مواهب الهی‌اند. با این وصف که مالک چیزی نیستیم، خداوند ما را به معامله با خویش فراخوانده که در قبال پرداخت آنچه از ما نیست و امانت خداست، بهشت و آرامش ابدی در سرای آخرت را به ما می‌بخشد. ما باید مقایسه کنیم که دیگران در قبال امکانات ما و توانایی‌هایمان مانند قدرت مدیریت چه چیزی به ما می‌دهند و خداوند در قبال صرف آنها در راه خیر و حق چه پاداشی به ما می‌دهد. آن‌گاه وقتی دریافتیم که در معامله با دیگران سودی اندک به دست می‌آوریم که با ثواب و پاداشی که خداوند به ما می‌دهد قیاس‌پذیر نیست، آیا عاقلانه است که از تجارت با خداوند چشم‌پوشیم؟

منابع

صدوق، محمدبن علی، ۱۴۰۶ق، *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*، قم، شریف رضی.
مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۶ق، *بحارالانوار*، تهران، المکتبه الاسلامیه.

به پاداش‌ها و لذت‌های ابدی بهشتی می‌رسیم. اگر انسان عاقل باشد، از این معامله و تجارت پرسود نمی‌گذرد و بهای ارزشمندی که در قبال اطاعت از خدا به دست می‌آورد او را وامی‌دارد که راه هدایت و عمل به دستورهای پروردگار را پیش گیرد؛ مگر آنکه به سرحد تعالی و کمال برسد و چنان عشق به خداوند قلبش را فراگیرد که تنها در پی رضای او باشد و به بهشت و نعمت‌های آن نظری نداشته باشد. اما ما تا رسیدن به این مرحله راهی طولانی در پیش داریم و تا رسیدن به آن باید بنگریم که در قبال آنچه از دست می‌دهیم، چه به دست می‌آوریم.

به فرموده امیرمؤمنان علیه السلام، شیعیان واقعی و مؤمنان فرجام‌اندیش در قبال تحمل سختی‌ها و اطاعت و بندگی خدا و گذشتن از برخی خواسته‌های خود و لذت‌های حرام، در عمر کوتاه دنیوی‌شان، به آسایش ابدی در بهشت دست می‌یابند. بی‌شک این معامله سرشار از سود است. همه بندگان خدا، از جمله انسان‌های پرهیزگار و مؤمن همواره از نعمت‌های خداوند بهره‌مندند؛ با این تفاوت که انسان‌های مؤمن به خواسته‌های خوب و مطلوب بسنده می‌کنند و در برابر خواهش‌های باطل و حرام نفس خویش می‌ایستند. آنان نیز چون دیگران از نعمت حیات و نعمت‌های حلال مانند خوردنی‌ها، نعمت محبت و مودت خویشان و دوستان برخوردارند. آنچه از آن می‌گذرند، لذتی است که با گناه به دست می‌آید و نه تنها سودی ندارد، بلکه موجب خسران ابدی می‌شود. مهم این است که در این تجارت پرسود، در قبال گذشتن از لذت‌های حقیر و اندک و تحمل سختی‌ها در عمر کوتاه دنیوی، آنان به پاداش و سودی می‌رسند که همه عمر و نعمت‌های دنیوی در برابرش بسیار حقیر و ناچیز است. آیا انسان عاقل از چنین معامله‌ای پرسود چشم می‌پوشد؟ مگر جز این است که عقلا در زندگی برای رسیدن به استراحت و راحتی و آرامش می‌کوشند؟